

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

علم و شناخت - ۵۸

حکمت از نگاه دین

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۱/۰۰/۰۰

کد سخنرانی: ۱۳۹۱۰۰۰۰-۱۹۶

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

فهرست

- ۳..... حواس ظاهری، ابزار تحصیل علوم نظری.
- ۴..... عدم انحصار ابزار شناختی در حواس.
- ۵..... علمی که خدا معرفی می کند.
- ۶..... تعریف حکمت از منظر اسلام.
- ۷..... توضیحی دیگر از حکمت از نگاه دین.
- ۷..... اثر شناخت حکمت.
- ۷..... نمونه کسی که حکمت را چشیده.
- ۹..... ارزش حکمت.
- ۹..... بیان دیگر از ارزش حکمت.
- ۱۰..... عدم منافات حکمت با علوم متداول.
- ۱۱..... چند مورد از علومی که در قرآن آمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا لَكَ يَوْمَ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

در تئمه ی بحث های جلسه قبل، این جلسه هم در رابطه با حقیقت علم مطالبی عرض می شود. شاید این جلسه، آخرین جلسه ی این قسمت از برنامه ها باشد. البته موضوع علم و تعریف علم و شناخت خود علم، بحثی است وسیع و بی انتها. در جلسات قبل در رابطه با آنهایی که دین را در برابر علم قرار می دهند، آن افکار انحرافی خطرناکی که بلکه دین را ضد علم قرار می دهند، مختصراً مطالبی در پاسخ به آنها عرض شد.

جالب این است که قرآن و دین ما نه تنها ضد علم نیست بلکه خبر از علم هایی می دهد که هنوز برای کل عالم بشریت ناشناخته است، که انسان ها بایستی خیلی زحمت بکشند، بکوشند، تا با یک مفهومی و یک مصداق و نمونه ای از این علم آشنا بشوند چه برسد که به حقیقت آن علم راه پیدا کنند.

حواس ظاهری، ابزار تحصیل علوم نظری

عرض شد این علوم می که ما الآن داریم، که علم نظری است، تازه این ها به وسیله ابزاری است که آن مقدار که در دسترس ما است می توانیم به این علم ها برسیم. قرآن نیز از این ابزار صحبت کرده و ما را به این نکته توجه می دهد که اگر علم های نظری و تجربی که پایین ترین درجه ی علم است و شما به خیال خود، با همه غرور تصور می کنید به آن رسیده اید، ای انسان متوجه باش که به وسیله ی ابزاری است که به کمک آن ابزار توانسته اید به این علوم دست پیدا کنید. مثلاً اگر شما چشم نداشتید، هر چند با همه توان تلاش بکنید، نمی توانستید حتی به یک رنگ از این رنگ های متنوع علم پیدا کنید، اصلاً نمی دانستید معنای صورت یعنی چه؟ اصلاً شکل یعنی چه؟ فرق بین این صورت ها با هم یعنی چه؟ چه برسد به اینکه بخواهی آن مفاهیم را با هم ترکیب کنی و در ذهنت یک علمی را تحصیل کنی؛ ابتدایی ترین راه برای این شناخت را به کمک چشم توانسته انجام بدهد. حال این چشم را چه کسی به تو داده؟ قرآن دارد این مطلب را برای تو باز می کند.

اگر شما ابزار حسی گوش نداشتید، هر چند با همه استعداد و نبوغ و همه قدرت، مفاهیم را در قالب الفاظ ارائه می دادید، چون راه دریافت بسته بود، امکان استفاده از این مطالب نبود. توجه به این ابزار مهم است. حس چشایی یک باب دیگر از این عالم برای باز کرده، حس بویایی کمک می کند علمی برای باز شود.

نکته جالب اینکه این علمی که از راه این ابزار بدست آمده دوباره در فضایی در وجود تو با هم ترکیب می شود و یک حقیقت واحد و یک علم دیگر را برای درست می کند. حس بویایی عطر سیب را استشمام می کند، لامسه وضعیت دیگر سیب را، حس بینایی صورت او را، حس چشایی طعم او را درک می کند و تازه این علوم می آید و دومرتبه در تو علم جدیدی ایجاد می کند به نام سیب و به یک چیز واحد علم پیدا می کنی. حالا دنیایی را که شما شناخت دارید، در محدوده این پنج حس توسست، هر کدام از این حواس نبود، شناخت به همان میزان از عالم در تاریکی بود.

عدم انحصار ابزار شناختی در حواس

و جالب این است، اعجاز کلام وحی اینجا است که قرآن به ما تذکر می دهد: ای انسان مغرور و بیچاره، فعلاً این پنج حس برای باز شده، ولی تو همین پنج حس نیستی، تو حقیقت حس هستی که این حواس ابزار این حقیقت است، با این حواس ظاهری این همه عالم برای باز شده، حال اگر تو مغرور نبودی، تو خودخواه نبودی، از این نعمت ها سوء استفاده نمی کردی، از این نعمت ها در جهت توحید استفاده می کردی، آن ابزار و حس دیگر را برای باز می کردیم، می فهمیدی در عالم چه خبر است! عالم یعنی چه! خودت خودت را بیچاره کردی، مثل اینکه کودکی، در همان دوره یک سالگی، شلوغی کند و آن چشم تیزبینی که به او داده بودیم را در شلوغی در آورد، مثلاً با چاقو چشمش را کور کند، حالا که بزرگ شده، اولاً یادش نیست که من می بینم یعنی چه؟ بچه یک ساله یادش نمی آید که چشم داشته و می دیده است.

ثانیاً اگر از او پرسیم این عالم را برای ما تعریف کن! عالم یعنی چه؟ عالمی که این شخص نابینا تعریف می کند در میدان چهار حسش است، حس پنجم دیگر ابزارش نیست، نمی تواند عالمی را که ما می توانیم تعریف کنیم، تعریف کند، نمی تواند معنای کوه، دشت، گل، ستاره و آسمان را همانطور تعریف کند که ما تعریف می کنیم. او از خورشید فقط مقداری حس لامسه اش می فهمد یعنی چه، شلوغی کرده، تجاوز به حقی کرده، خودش خودش را محروم کرده، حالا بدتر اینکه این بچه مغرور است که من خیلی چیز بلدم، این دیگر خیلی خنده آور است.

یک آقایی میگفت من در بچگی شلوغ بودم، آب جوش را در بازی ریختم روی گوشم و پرده یکی از گوشهایم کلاً از کار افتاده، با یک گوشش می شنود، حالا به او می گوییم اگر هر دو پاره شده بود وقتی شلوغی می کردید در بچگی و یک سالگی هم بود، کدام یک از این علمی که الان دارید را می توانستید تحصیل کنید؟

این‌ها نشانه‌های بسیار واضحی است برای ما بیچاره‌ها که این‌ها را نشانه قرار بدهیم، این‌ها را حقایقی از عالم قرار بدهیم، این‌ها را به دست بیاوریم و به وسیله این ابزار در شناخت عالم تلاش کنیم، از این ابزار در راستای شکر الهی استفاده کنیم، در به کار بردن نعمت‌های الهی در جایی باشد که خدا می‌خواهد تا این مرحله که ما در پوست هستیم، این پوست باز شود، عوالم بالاتر باز شود.

علمی که خدا معرفی می‌کند

برای آنکه از خودمان چیزی نفایم از قرآن استفاده می‌کنیم؛ خود قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ»^۱ ببینید این جا خداوند اسم یک علمی را می‌آورد که در هیچ آزمایشگاهی در دنیا نیست، در هیچ کارگاهی، هیچ دانشگاهی نیست، آن هم در چه زمانی به این مطلب اشاره کرده! الآن اگر تمام دانشمندان هم جمع بشوند و بیایند روی همین یک آیه کار بکنند نمی‌توانند تمام حقایقی که در آیه ذکر شده را بدست آورند، خداوند می‌فرماید: ما دادیم به لقمان حکمت را اینکه او شکر خدا کند نه اینکه به صورت لفظی بگوید شکرآ، شکرآ، شکرآ؛ یعنی هر نعمتی را بشناسد که این از خداست و آنرا همان جایی که خدا خواسته دقیقاً در همان جا به کار ببرد، یعنی یک نظم بسیار دقیق در زندگی پیدا بکند که این نظم بر اساس سیستم توحیدی آفرینش که واقعیت‌های هستی است تنظیم بشود، آن وقت چه اتفاقی می‌افتد؟ «فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ» اگر این کار را بکند، فایده‌اش به خودش عاید خواهد شد، استعداد‌های وجودی خودش باز خواهد شد.

وقتی چند مولکول آهن به نظم می‌افتد، یک همچون قوه‌ای در آن ایجاد می‌شود، قوه مغناطیسی. حال اگر این انسان عجیب و غریب با این همه قوا که دارد، روی نظم الهی خاص که نظام آفرینش تنظیم بشود، از این انسان چه قوایی سر می‌زند! چه خبرهایی برای انسان است! آن وقت از این انسان که قوای دیگرش شکوفا شده پیرسیم عالم را تعریف بکن؟ حالا کور ما هستیم یا او؟ او که بندگی خدا می‌کند.

متأسفانه دشمن خیلی ریشه دار در بدبین کردن جامعه علمی به دین کار کرده، تا می‌گوییم اطاعت و عبادت، قبل از اینکه به یاد این قوانین دقیق آفرینش و تطبیق وجود خودش با نظام هستی بیافتد، نظامی که با آن سروکار دارد، به یاد یک فرد، با ریش چنین و شرایط هیکل چنان و با سجاده و گوشه نشینی و وضعی آنچنانی می‌افتد.

خب این آقا که در آزمایشگاه کار می‌کند، دارد از قوانین شیمی اطاعت می‌کند، برای اینکه محاسبات درست باشد و مسئله جواب بدهد دارد از قوانین شیمی اطاعت می‌کند، در کارگاه فیزیک دارد محاسبات خیلی ریز را انجام می‌دهد که

^۱ - ما به لقمان حکمت دادیم (و گفتیم): شکر خدا را بجای آور هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده است. سوره لقمان، آیه ۱۲

فلان آلیاژ چنین و چنان است این شخص دارد از قوانین فیزیک اطاعت می کند، حالا اگر از خدا اطاعت کنیم بین چه می شود!

اصلاً واژه ها را این بی انصاف ها عوض کردند تا نگذارند برای شناخت دین ما واژه ها را درست معنا بکنیم، آن وقت انسان اصلاً بی تاب می کند آثار را ببیند که چه خبرهایی است. خوب این حکمت چیست که در روایات به آن اشاره شده؟ به لحاظ ضیق وقت من چند تا از این عبارت هایش را می خوانم.

تعریف حکمت از منظر اسلام

مولا علی علیه السلام می فرماید: «الْحِكْمَةُ شَجَرَةٌ تَنْبُتُ فِي الْقَلْبِ وَ تُثْمِرُ عَلَى اللِّسَانِ»^۱ سبحان الله!

حکمت، یک درختی است که در قلب انسان می روید و ثمر و اثر او در زبان بیرون می ریزد. این سوال خیلی وقت بود که ذهن حقیر را می آزد که به راستی این زبان، این همه زبان ها، انواع و اقسام لغت ها، آیا این ها را بشر ابداع کرده، یا خدا آفریده؟

این همه علوم - که ریشه تمام علوم را از گذشته ها داریم - که بر روی آنها کار می کنیم، عمق می دهیم، چگونه این بشری که این قدر جاهل بود، حتی غذا خوردنش را هم بلد نبود، چگونه این همه زیر بنای مسائل این علوم را تدوین کرده است.

بعد از خواندن این روایت و آشنایی با جریاناتی که درباره حکما نقل شده معلوم شد که بله در طول تاریخ انسان هایی بودند که در اثر تطبیق زندگیشان با نظام خلقتشان که حالا ما اسمش را دین بگذاریم، این ها استعداد های حکمتی شان باز میشود و علم از عالم بالا بر آنها وارد می شود و از او به بیرون او صادر می شود. کما اینکه در کتاب های ملا صدرا نظریاتی وجود دارد که همین الان دارند روی آنها تحقیق می کنند، هنوز بعضی از مسائل را نتوانسته اند بدست آورند؛ اما وقتی زندگی ملا صدرا را می خوانیم، می گوید: وقتی حل یک مساله علمی برایم سخت می شد و هر چه خودم را می کشتم جواب را پیدا نمی کردم و هیچ استادی پیدا نمی کردم جوابش را برایم باز بکند، می رفتم در قم حرم حضرت معصومه سلام الله علیها، به حضرت عرض ادب می کردم، دو رکعت نماز می خواندم، هدیه می کردم، با آن حال انقطاع و حال اضطرار که برام پیش می آمد و از همه چیز می بریدم، بعد از نماز پاسخ آن سوال در دلم جاری میشد.

^۱ - حکمت درختی است که می روید در دل و میوه می دهد بر زبان. عیون الحکم و المواعظ (لیثی)، ص ۲۱

پس معلوم می‌شود که این علوم با این همه گستردگی، با این همه ریشه‌های عمیق تاریخی، از هزار و چند سال، دو هزار و چند سال پیش که مردم هنوز لباس پوشیدنشان را هم بلد نبود، این علوم و حکمت‌ها در قلب انسان‌های خاصی وارد می‌شده و از قلبشان به زبانشان جاری می‌شد و پخش می‌شد برای دیگران.

توضیحی دیگر از حکمت از نگاه دین

در جای دیگر می‌فرماید «مِنْ خَزَائِنِ الْغَيْبِ تَظْهَرُ الْحِكْمَةُ»^۱ اصلاً از خزینه‌های عالم غیب ظهور پیدا می‌کند. در بعضی انسان‌هایی که قابلیت ظهور دادن در آنها پیدا شده و از آنها جاری است. آن قدر این علم حکمت شیرین است! حالا آن خرده ریزه‌هایش که علوم تجربی و نظری است این قدر شیرین باشد، پس خود علم چقدر شیرین است؟ آقا از کجا می‌گویید؟ مگه شما خبر دارید؟ نه ما خودمان محرومیم، محروم اندر محروم، از خدا می‌خواهیم و نیاز همه ماست که به آن‌ها برسیم. این شیرینی حکمت را مولا علیه السلام دارد می‌گوید.

آثر شناخت حکمت

می‌فرماید «مَنْ عَرَفَ الْحِكْمَةَ لَمْ يَصْبِرْ مِنَ الْإِزْدِيَادِ مِنْهَا»^۲ اگر کسی یک کمی لذت حکمت را بفهمد، اصلاً بی‌تابی می‌کند. «لَمْ يَصْبِرْ» کاسه صبرش لبریز می‌شود، از چه چیزی؟ «مِنْ الْإِزْدِيَادِ مِنْهَا» هی زیاد بشود!

مثلاً انسان تشنه مریض بود، تشنگی نمی‌فهمید، عین خیالش هم نبود، حالا یواش یواش دارد طبابت میشود، خوب می‌شود، اشتهايش باز می‌شود، می‌بیند از شدت تشنگی دارد می‌میرد، حالا برایش یک قاشق غذا خوری شربت لذت بخش فوق العاده بدهی، چه حالی پیدا می‌کند؟ چه وضعی پیدا می‌کند؟ یک ذره بچشد، بی‌تابی می‌کند.

ما همچون امامی را داشته باشیم حالا بگوییم که دین مخالف علم است! به جای این که برویم بینیم حضرت از چه علم‌هایی خبر می‌دهد دین را مخالف علم بدانیم! حضرت می‌گوید اگر انسان بچشد که در این حکمت چه خبرهایی است، (لَمْ يَصْبِرْ) ول کن نیست، بی‌تابی می‌کند، خودش را اینور و آنور می‌زند.

نمونه کسی که حکمت را چشیده

جناب حافظ از چه کسی صحبت می‌کند! در دیوانش هست که از رود ارس صحبت می‌کند^۳، شیراز کجا ارس کجا! آن زمان با آن جاده‌های خطرناک، با آن شرایط سخت، متخصصین می‌گویند که آن زمان در آنجا یک کسی بوده، یک

^۱ - حکمت از خزانه‌های غیب ظاهر می‌شود. عیون الحکم و المواعظ (لیثی)، ص ۴۶۷

^۲ - هر کس که حکمت را شناخت، برای زیاد شدن آن صبر نمی‌کند. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص ۱۸۳

^۳ - غزل ۲۶۷. ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

بزرگواری بوده که حافظ فهمیده بود آن شخص یک علم و حکمتی دارد، با آن سختی آمده بود آنجا و مزه اش هنوز در کامش مانده بود، یادی از آن خاطره می کند.

بینید دشمن چه قدر کار کرده، حکمای ما، بزرگان ما که الان زندگی آنها، کلمات آنها بایستی راه روشن ما باشد، الان در باغ گلستان، در گجیل^۱، از بیخ و بن آثارش را از بین برده اند، به برکت نظام اسلامی الحمد لله شرایط این منطقه حالا خوب شده، ولی در زمان گذشته اگر جوانی را در آنجا می دیدند، شاید میخواست رد بشود و برود به خانه، آنقدر فضای بدی داشت همان جا می گفتند: هان تو هم گجیل بودی!

چرا بایست روی پیکر روحانی چنین انسان هایی چنین فضاهایی ایجاد شود و آثار آن بزرگان از بیخ و بن برچیده شود! این ها را باید نسل امروز متوجه باشد، برگردد به ارزش های حقیقی خودش، بیدار بشود، دشمن چه قدر جنایت دارد می کند، بی رحم است در از بین بردن حقایق وجودی ما. وقتی ابعاد مختلف را ما دقت بکنیم می بینیم که دشمن دارد چه کار می کند! چه کار کرده و ما الان چه وظیفه سنگینی داریم. مطلب خیلی ریشه دار است «لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الْإِزْدِيَادِ».

در یک روایت دیگر مولا علی علیه السلام می فرماید: «لَوْ أُلْقِيَتِ الْحِكْمَةُ عَلَى الْجِبَالِ لَقَلَقَلَتْهَا»^۲ یعنی چه! اگر از حکمت چیزی به جبال بخورد، اینها را از جا می کند، به جنبش در می آورد. حضرت نفرموده جبال بلکه فرموده جبال، به تپه جبال نمی گویند، بلکه به کوه های خیلی ریشه دار و عمیق و با هیكل، تازه نه یکی دو تا کوه بلکه جبال به لفظ جمع آمده. این حکمت چیست!

اگر به ما بگویند انرژی هسته ای آمده و کوه را منفجر کرده، یا دینامیت منفجر کرده کوه را، قبول داریم. چرا؟ چون در میدان حواس پنج گانه ماست؛ اما روی کلام معصوم علیه السلام کار نمی کنیم تا بفهمیم این حرف که حکمت کوه ها را به جنبش در می آورد یعنی چه؟ برویم دنبالش ببینیم چه خبرهایی است! این را انسانی خبر می دهد که خودش از عالم غیب آمده.

متأسفانه این قدر ما را به بزرگانمان بدبین کردند که تا اسمشان در محیط دانشگاه می آید می گویند آقا! اینها را در مسجد مطرح می کنند، اینجا دانشگاه است، اینجا حرفهای اینچنینی نمی زنند، عجب! اتفاقاً جای این حرف ها همین جاست، دانشگاه اگر بر اساس اسلام و اسلامی شد، این ها اتفاق خواهد افتاد. این ها باید کجا بحث بشود؟ سر کوجه باید بحث بشود؟ اگر حکمت بر کوه های عظیم بخورد این ها را به حرکت در می آورد، این چه حرکتی است؟ خاصیت هایش

^۱ - منطقه ای در تبریز که قبر عده ای از بزرگان اهل معرفت در آن قرار داشته که در دوران پهلوی تبدیل به پارک و فضای سبز شد. (ویکی پدیا)

^۲ - اگر حکمت به کوه ها برخورد کند، آنها را از جا میکند. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص ۱۲

چیست؟ چرا حضرت کوه را فرموده؟ و مسائل دیگر. در عوض یک آدم مغز الکلی عیاش کثیفی، با همه سر و وضع وحشی گرایانه، عکسش را از آن ور دنیا آورده آویزان می کنند گردن ما به عنوان الگو! اما شخصیت این چینی که کلمه کلمه اش دارد به ما حیات می دهد، راه می دهد، آن هم چه راههایی! چه حیاتی! این قدر ما را اینها جدا کردند.

ارزش حکمت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ يَسْمَعُهَا الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ»^۱

خیلی بی انصافی است که بگویند: اگر بروی در راه های تربیتی، تو را می گیرند و مشغول می کنند به یک تسبیح و انگشت و فلان ریش و گوشه نشینی و ... از همه چیز می مانی، حواست را جمع کن، نکند منحرف بشوی. همه اینها را زمان حضرت هم می گفتند، می گفتند مواظب باشید! جادو می کند و حتی صدایش به گوشتان نخورد! این کارها مختص امروز نیست؛ در حالی که حضرت می فرماید: که اگر یک نفری یک کلمه، مشخص فرموده خیلی زیاد یا یک باب یا یک فصل، یک چیز ناچیزی از حکمت فقط به گوشش بخورد، نه اینکه این آقا یا خانم به دنبالش برود، زحمت بکشد و این حکمت را به دست بیاورد، یک جایی صحبت شده فقط گوش کرده، این که به گوشش خورد از یک سال عبادت بهتر است. سبحان الله! مساوی هم نیست، حضرت فرموده: خیر، خیلی بهتر است برای آن مومن تا اینکه یک سال عبادت بکند، حالا ببینید دین مخالف علم است؟ کلام حضرت معجزه آسا است هر چه این را باز بکنی باز هم مطلب در آن نهفته است.

بیان دیگر از ارزش حکمت

در یک روایت دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَ لَهُ الْعَيْنَيْنِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ فَأَبْصَرَ بِهِمَا الْغَيْبَ فِي أَمْرِ آخِرَتِهِ»^۲ اگر خدا اراده کند به یک بنده ای خیری برساند، چه می کند؟ ماشینش، ساختمانش، مکانش یا شهرتش را بالا میبرد!

حضرت می فرماید خداوند دو تا چشم که درون دل او هست را باز می کند. برای ما این دو چشم مادی باز شده، این دو ابزار حسی باز شده، این همه عالم را دارد منعکس می کند! حالا اگر آن ابزار حسی دیگر باز بشود دیگر چه خبر می شود! این خیلی مطلب واضحی است، تناسب ساده ریاضی است.

^۱ - اگر مومن کلمه ای از حکمت را بشنود، برای او از عبادت یکسال بهتر است. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۴، ص ۱۷۲

^۲ . پس زمانی که اراده کند خداوند خیری را برای بنده ای، دو چشمی را که در قلبش هستند برای او باز میکند تا به وسیله آن دو، غیب در کار آخرتش را ببیند. الخصال، ج ۱، ص ۲۴۰

برای مثال فرض بفرمایید اگر شما پیاده از این جا به فلان شهر بروید، در عرض یک ساعت می‌رسید، حالا اگر با ماشین با سرعت صد و هشتاد بروید واضح است نتیجه چه می‌شود. حالا اگر با هواپیما بروید چه می‌شود؟ خیلی واضح است دیگر! ابزار هر چه قویتر آثار آن شگفت انگیزتر است.

این دو تا چشم باز شد بین چه اتفاقی در زندگی ات پیش آمده. یک میکروسکوپی اختراع شده، یک خرده دیدمان عمیق شده، چه اثراتی بر زندگی بشر گذاشته! یک تلسکوپی اختراع شده و محدوده دیدمان را باز کرده چه اتفاقی در زندگی بشر شده! حالا آن دو تا چشمی که در قلب توست اگر باز بشود چه اتفاقی می‌افتد؟ حضرت می‌فرماید: آن وقت است که انسان به عالم غیب راه پیدا می‌کند، دیگر از این گرفتاری‌های خسته کننده ی یک مشت اصطلاحات که برای فهم و انتقال آنها با هم مسابقه می‌دهد نجات پیدا می‌کند.

عدم منافات حکمت با علوم متداول

این طور نیست که بله این‌ها باید باشد، این‌ها در عرض هم نیست، این‌ها در طول هم هستند. ما وقتی می‌گوییم که به دنبال هواپیما هستیم به معنای این نیست که دیگر ماشین را کنار می‌گذاریم، اسب را کنار می‌گذاریم، این‌ها در عرض هم نیستند، در طول هم هستند، انسان احتیاج دارد به همه آنها. من وقتی بخواهم از این روستا به آن روستا، از این قله به آن قله بروم، دیگر با هواپیما نمی‌توانم بروم با ماشین هم نمی‌توانم بروم، آنجا من نیاز دارم که با اسب بروم. اسب را کنار نمی‌گذاریم. اگر بخواهیم از این شهر به آن مزرعه بروم با هواپیما نمی‌توانم بروم بایستی موتور داشته باشم، در عرض هم نیستند، اما در طول هم نیاز ماست، این طور نیست که من با همان اسب بروم کاری را که با هواپیما انجام می‌شود انجام بدهم، این از نظر عقلایی کار شایسته ای نیست. این نمی‌خواهد بگوید که علم منطق را کنار بگذار، قوانین برهان را کنار بگذار، قضایای منطقی را کنار بگذار، علوم استدلالی را کنار بگذار، علوم عقل را کنار بگذار، نه اتفاقاً خیلی از روایات و آیات داریم که بر اساس قوانین علم منطق، برهان و استدلال‌ها دارد.

می‌فرماید انسان باید از همین جا شروع بکند تا بیاید به آن مراحل بالا برسد. اتفاقاً اسلام خیلی اهمیت فوق العاده ای به این علوم داده، اصلاً اهل بیت علیهم السلام این علوم را خودشان برای شیعیانشان جاری کردند. در حوزه‌ها ما علوم داریم که روی همین مسائل استدلالی برهانی بحث میکنند که شاید در جایی نباشد. این‌ها را نمی‌خواهد کنار بگذارد، اما جایگاه این‌ها را برای ما مشخص می‌کند، می‌گوید: انسان که گرفتار این استدلال‌ات و برهان و مغلطه‌ها و سفسطه‌ها میشود آخرش، برای چه می‌خواهید حق را پیدا کنید؟ موضوع حق را پیدا کنید، در مسائل سیاسی راه درست را پیدا کنید، گنج‌نماینید، در مسائل زندگی راه را درست پیدا کنید، در پیچ و خم‌هایی که فتنه می‌آید و تو را گرفتار و سردرگم می‌کند، راحت باشید، در تشخیص حقایق بالاتر. ما فقط می‌خواهیم دو چشم دیگر که عمق دارد و حقیقت‌ها را نشان می‌

دهد، باز شود تا باطن آن‌ها را متوجه باشید تا یک منافقی آمد بشناسید دارد نفاق می‌کند، فریب فریبکاری این را نخورید تا یکی بخواهد یک سفسطه ای بکند، یک شبهه ای بیاندازد، قشنگ برایت واضح باشد که دارد چکار میکند. مطمئن زندگی بکنید. خب ما می‌خواهیم آن دو تا چشم را باز کنید، «فَأَمِّنْ بِالْغَيْبِ عَلَى الْغَيْبِ» شما با ابزار و بینش دیگر، با آن فرمول های غیبی، آن غیب که برایت پنهان است را می‌بینی که چه خبر است؟

این نیاز حقیقی همه ماست، این علمی است اگر کسی با این‌ها آشنا باشد، با دانستن دو تا فرمول، خودش را گم نمی‌کند، پز نمی‌دهد، ادعای برتری جویی نمی‌کند، ادب و تواضع و ارزش انسانی اش را بالا می‌برد، نه اینکه خیال کند خبری شد. اگر آن حقایق باز بشود این آثار را خواهد گذاشت.

چند مورد از علمی که در قرآن آمده است

خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ»^۱

ای انسان این آسمان که می‌بینی اگر چشمت نبود این را هم نمی‌دیدی که چه خبر است، حالا که این چشمت باز شد و این را می‌بینی بدان که از این عمیق تر را هم می‌توانی ببینی. آن چیست؟ ملکوت این هاست. اگر آن چشم باز بشود، ملکوت این‌ها را می‌بینید، این را قرآن می‌فرماید «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا» آیا این‌ها ملکوت آسمان‌ها، زمین، ملکوت هر چیزی را تماشا نمی‌کنند!

قرآن زندگی انسان را از کجا به کجا می‌خواهد بکشاند؟ از علم هایی به ما خبر می‌دهد که هنوز ما، مثل کودکی هستیم در گهواره، حتی نمی‌شنویم درباره ی چه چیزی صحبت می‌کند؟ در عالم کودکی خودمان، یک بادکنکی دستان می‌اید کیف می‌کنیم و با آن زندگی می‌کنیم و ای بسا به بچه های دیگر پز هم می‌دهیم ببینید بادکنک من را، بین چطور بازی می‌کنم. نمی‌شنود که یک علمی است که اسمش را فیزیک گذاشته اند. این بادکنکی که با آن بازی می‌کنی با یک سری قوانین فیزیکی درست شده، با یک سری قوانین شیمی درست شد، این کودک نمی‌فهمد که این حرف‌ها یعنی چه؟ یک سری قوانین ریاضی در این به کار رفته یعنی چه؟ این اصلاً در بازی خودش مشغول است. علمش فقط همین مقدار است.

قرآن می‌فرماید: آیا این آسمان و زمین و همه چیز، تماشا نمی‌کنند ملکوت اینها را. «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ» هر چیزی که خدا آفریده، هر شیئی را می‌توانید ملکوتش را ببینید.

^۱ - آیا در [فرمانروایی و] مالکیت [و ربوبیت] بر آسمان‌ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده با تأمل نگریسته‌اند؟ سوره اعراف، آیه ۱۸۵

این علم را قرآن می‌فرماید وجود دارد. بسم الله، تمام دنیا را بگردید ببینید علم طب، علم صنعت به جایی رسیده که این علوم را کشف کند؟

قرآن درباره حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُيِّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي»^۱ این چه قوه ای است؟ این قوه را چه کسی شناخته در این دنیا «أَيُّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ»، این قوه بین چه کار دارد می‌کند؟ از تو چه چیزی درست کرده؟ «تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا» تا این قوه به تو خورد گهواره برای محل تکلم شد. همچون صحبت می‌کند که یک پیرمرد، با آن تجربیات و علمی که پیدا کرده، انگار او دارد صحبت می‌کند. «وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي» ای عیسی تو به برکت آن قوه، یک مشت گل را برداشتی، به صورت پرنده کردی تا به آن دمیدی، شد یک پرنده واقعی، شروع کرد به پرواز کردن. بسم الله! در کجای دنیا علم به آنجا رسیده؟ یک رباط درست می‌کنند، غرور و دبدبه اش دنیا را پر کرده؛ البته این‌ها مورد قبول هستند، انصافاً دین ما، بهتر برای این‌ها ارزش قائل است تا دیگران. علت این است که دیگران این‌ها را در راه شیطان به کار می‌برند، اما دین ما می‌گوید این‌ها را در راه خدا به کار ببرید، فرقی این است. آنها انرژی هسته ای را برای کشتن انسان‌ها درست می‌کنند، ما انرژی هسته ای را برای زنده شدن انسان‌ها. آنها ماهواره را برای نابود کردن همه بشریت از حقیقت خودشان درست می‌کنند، ما ماهواره را درست می‌کنیم برای رشد انسان‌ها؛ اما ما علم‌هایی در آیات و روایات داریم که هنوز فهم آن‌ها برای انسان‌ها میسر نیست. کسی را پیدا کنید در این عالم که گلی را درست کند به شکل پرنده و بدمد در آن و پرواز کند. آخر در یک لحظه چه جور بال پرواز درست شد؟ چه زود سیستم مغز درست شد؟ چه زود استخوان بندی شد؟ این عالم ملکوت چه حکومتی بر این عالم دارد؟

مثلاً شما اگر بخواهید یک میلیون براده‌های آهن ریز که با خاک مخلوط شده را جدا کنید، چند ماه طول می‌کشد، تازه آن دقت لازم را هم ندارد، اصلاً معلوم نیست که خاک است یا اره چوب است. این قوه مغناطیسی چیست که تا می‌چرخد در عرض نیم دقیقه همه این‌ها برداشت و صاف کرد و گذاشت کنار. این قوه که خدا به حضرت عیسی داده چه حکومتی

^۱ - [یاد کنید] هنگامی که خدا فرمود: ای عیسی بن مریم! نعمتم را بر خود و بر مادرت یاد کن، آن گاه که تو را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدم، که با مردم در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] سخن گفتی، و آن گاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم، و هنگامی که به اذن من از گل، مجسمه‌ای به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای زنده می‌شد، و کور مادر زاد و شخص پسر را به اذن من شفا می‌دادی، و زمانی که مردگان را به اجازه من [زنده از گور] بیرون می‌آوردی. سوره مائده، آیه ۱۱۰

بر عالم ماده دارد که هنوز برای انسان‌ها این‌ها کشف نشده. یک قوه مغناطیسی کشف شده، فکر میکنیم خبری شده. یک قوه جاذبه کشف شده، آنرا بت می‌کنیم برای خودمان، غرب را بت می‌کنیم برای خودمان. این از خود باختگی ماست. قرآن می‌گوید تو این‌ها را داری، نه این یک قوه، بلکه قوای مختلف. قرآن می‌گوید که ما یک قوه‌هایی داریم که اگر بتواند ارتباط پیدا کند، در جا در گل اثر می‌کند و رگ و سیستم و عصبی و همه چیزش درست می‌شود، منتها **باذنی**. **باذنی** اش مشکل ما و دنیای غرب است. «وَتُبْرَى الْأَكْمَةُ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرَجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي».

بسم الله! مرده را زنده بکنید، قرآن دارد چه حقایقی را بیان می‌کند؟ معجزه است! به دنیا دارد اعلام می‌کند که همه جمع بشوید یک آیه مثل قرآن بیاورید.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat